

فدرالیزم عراق و امنیت ملی ایران؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

حسین تاج آبادی^۱ - مهدی دهنوی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۹

چکیده

حمله نیروهای ائتلاف و آمریکا به خاک عراق به بهانه تسلیحات کشتار جمعی، تحولات این کشور را به یکی از موضوعات اصلی مورد بحث کارشناسان مسائل سیاسی و بین‌المللی تبدیل کرد. بر اساس قانون اساسی جدید عراق که به تصویب نمایندگان مجلس و تأیید اکثریت ملت عراق رسید، نظام حکومتی آن «جمهوری پارلمانی دموکراتیک و فدرال» تعیین شد. مسأله‌ی اصلی در این مقاله بر یافتن پاسخ به این پرسش ابتناء یافته است که تاثیر نظام فدرال در عراق بر امنیت ملی ایران چیست؟ برای پاسخ به این پرسش از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. به نظر می‌رسد سیستم فدرال برای عراق نوین، فارغ از چالش‌هایی که ممکن است برای همسایگان از جمله ایران داشته باشد، در مقایسه با عراق یک پارچه که همواره ساحت امنیت ایران را مخدوش می‌ساخت و نمود بارز آن را

۱. دکتری تخصصی و عضو هیات علمی دانشگاه مالک اشتر تهران ht171819@gmail.com

۲. کارشناس ارشد دانشگاه صنعتی مالک اشتر dehnavi_mehdi@yahoo.com

می‌تواند در افروختن شعله‌های جنگی خانمان‌سوز علیه ایران دید و یا عراق تجزیه شده که می‌تواند مأوایی برای نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای در تقابل با جایگاه منطقه‌ای ایران باشد، می‌توان مطلوب‌ترین مدل برای امنیت ملی ایران باشد.

واژگان کلیدی: فدرالیزم، عراق، امنیت ملی، گردها، شیعیان، اعراب سنی

مقدمه

عراق پس از حمله‌ی آمریکا و متحدانش در سال ۲۰۰۳ م به این کشور هیچ‌گاه آرامش و امنیت کافی نداشته است. تحولات ماه‌های اخیر از جمله تشدید رویارویی اقلیم کردستان و حکومت مرکزی، استمرار ناامنی‌ها، تحرکات نیروهای تکفیری-بعثی، اعتراضات نسبتاً گسترده علیه دولت «نوری المالکی» و وضع جسمانی نامناسب «جلال طالبانی»، رئیس‌جمهور میانه‌روی این کشور نشان‌دهنده تصویر آشفته‌ای از عراق است که استمرار آن سبب شده نگرانی‌های داخلی و منطقه‌ای در رابطه با تحولات آینده این کشور افزایش یابد. این شرایط و نیز شکل و مدل سیستم سیاسی عراق می‌تواند برای همسایگان عراق از جمله ایران مسأله-ساز باشد. از سوی دیگر، در روندهای جهانی کنونی، الگوهای کنش‌های متقابل همواره در حال بازتولیدند؛ این امر، ایجاد چارچوبی از محدودیت‌ها و فرصت‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد که کشورها و دولت‌ها باید خود را با آن سازگار نمایند (Maning, 1962: 39).

این درحالی است که مسأله‌ی عراق، از یک‌سو، هم به امنیت ملی و هم به امنیت داخلی ما مربوط می‌شود. البته این به معنای آن نیست که ما در امور عراق دخالت کنیم (جعفری، ۱۳۸۲)، از سوی دیگر نیز، اهداف سیاست خارجی ایران

عمدتاً مبتنی بر دو هدف عمده بوده است: نخست ایجاد امنیت، دوم توسعه. در طول قرن گذشته مهم‌ترین وظایف نخبگان، سیاست‌مداران و دولت‌مردان ایرانی، رفع تهدیدات امنیتی در محیط اطراف از یکسو، و توسعه‌ی همه‌جانبه اقتصادی - سیاسی از سوی دیگر بوده است. همان‌طور که گریفین و مک‌کنلی یادآور می‌شوند: «نبود امنیت، توسعه را سخت از حرکت باز می‌دارد» (گریفین و مک‌کنلی، ۱۳۷۷).

با توجه به واقعیات متبلور در صحنه‌ی عراق و دخیل نمودن منافع، ملاحظات و حساسیت‌های کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در صحنه‌ی عراق، آن‌چه در مقاله پیش‌رو مورد واکاوی قرار گرفته است، تلاش برای پاسخ به این پرسش است که فرصت‌ها و چالش‌های نظام فدرال در عراق برای امنیت ملی ایران چیست؟ فرض پژوهش نیز با توجه به واقعیت‌های موجود در کشور عراق (موقعیت ژئوپلیتیک و تنوع جمعیتی)، و منافع و ملاحظات کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر مطلوبیت فدرالیزم و تأمین بهتر منافع ایران در عراق ابتناء یافته است.

پژوهش‌هایی که در حوزه سیاست خارجی هستند به لحاظ کاربردی بودن عموماً از اهمیت بالایی برخوردارند، زیرا علاوه بر این‌که به فهم بهتر رفتار سیاست‌خارجی یک کشور مدد می‌رسانند، در ترسیم فضایی معطوف به عقلانیت نیز، یاری‌رسان است. حال با توجه به تغییر رژیم بعث با حمله نیروهای ائتلاف به خاک عراق در سال ۲۰۰۳ م، و بروز تحولات جدید که منجر به تغییر ماهیت در ساخت قدرت و سیاست عراق گردیده است، ضرورت انجام پژوهشی در این زمینه که در ذیل سیاست خارجی می‌گنجد به خوبی نمایان می‌گردد.

در این مقاله ابتدا به مفهوم‌شناسی فدرالیسم، سپس به اوضاع عراق پیش از اشغال پرداخته می‌شود. در بخش بعد، عراق پس از اشغال در بوتۀ واکاوی نهاد می‌شود، سپس مختصری راجع به دولت فدرال در عراق و مواضع گروه‌های داخلی عراق در این رابطه بررسی می‌شود و در پایان، فرصت‌ها و چالش‌های برآمده از نظام فدرال در عراق بر امنیت ملی ایران مورد مذاقّه قرار می‌گیرد. کتاب‌ها و مقالات زیادی در رابطه با تحولات جاری عراق، حتی در زمینه نظام فدرال در آن به رشته تحریر درآمده اما هریک به طور محدود و غیرمستقیم به این موضوع پرداخته‌اند.

در کتاب «سیاست خارجی ایران در عراق جدید» نوشته دکتر کیهان برزگر، نویسنده معتقد است که ریشه‌های اختلاف‌های دو کشور، نتیجه‌ی سیاست‌های قدرت‌های مداخله‌گر فرمانطقه‌ای در تعریف نقش دو کشور به عنوان «تهدیدگر متقابل» بوده است. این کتاب منبع بسیار خوبی برای بررسی راهبرد بهینه‌ی سیاست خارجی ایران در عراق پس از صدام است، اما به تبیین نظام سیاسی عراق پرداخته است. یا به عنوان مثال در کتاب «شیعیان عراق» که توسط علی نادری-دوست به رشته تحریر درآمده، به بررسی نقش شیعیان در ساختار سیاسی آینده عراق پرداخته شده و شیعیان را حائز نقش اساسی دانسته و نیز پیامدهای مثبت و منفی آن را برای همسایگان عراق از جمله ایران، در بوتۀ کاوش نهاد است. این کتاب دارای اطلاعات بسیار مفیدی پیرامون تاریخ شیعیان عراق و تحركات معاصر ایشان در صحنه‌ی عراق نوین است، اما در رابطه با مواضع بازیگران داخلی و کشورهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در رابطه با آینده‌ی سیاسی عراق توضیحی به دست نمی‌دهد.

فدرالیسم

واژه فدراسیون از واژه لاتین (foedus) به معنی قرارداد یا موافقت‌نامه آمده است (عالم، ۱۳۷۳: ۳۳۸). در گونه‌شناسی دولت‌ها، فدرالیسم به عنوان یکی از انواع نظام‌های سیاسی جهان معاصر که عدم تمرکز سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و اداری را در محور سازوکارهای خود قرار داده، شناخته شده است. سوئیس، هند و ایالات متحده آمریکا، نمونه‌هایی از دولت‌های فدراتیو هستند. کشورهای پذیرنده سیستم فدرال عموماً به لحاظ قومی، مذهبی، زبانی، فرهنگی یا نژادی گونه‌گونه هستند. مونتسکیو فدراسیون را چنین تعریف می‌کند: «قراردادی که بدان وسیله چند دولت کوچک، موافقت می‌کنند عضو دولت بزرگی بشوند که می‌خواهند به وجود بیاورند». به اعتقاد ریمون آرون جامعه شناس شهیر فرانسوی: «در پاره‌ای از کشورها، فدرالیسم پاسخی برای مشکل ملیت‌های مختلف در داخل یک کشور است». به عقیده گارنر، حکومت فدرال، حکومتی است که: «در آن حاکمیت یا قدرت سیاسی میان حکومت مرکزی و حکومت‌های محلی به نحوی تقسیم شده است که هریک از آن‌ها در حوزه خود مستقل از دیگری است» (Garner, 1932). (244 در واقع، سیستم فدرال با هدف ترکیب ارزش‌های مربوط به وحدت و تمامیت ارضی و ارزش‌های مربوط به تنوع در درون یک واحد سیاسی پدید آمده است. به عبارت دیگر فدرالیسم نوعی گرایش به وحدت و یکپارچگی از راه ایجاد حکومتی فوق حکومت‌های محلی است. توزیع اختیارات میان مرکز و واحدها را قرارداد تشکیل فدراسیون یا قانون اساسی فدرال معین می‌کند (عالم، ۱۳۷۳: ۳۳۹). به عبارت دیگر، در سیستم فدرال، قدرت بین دولت مرکزی و دولت‌های ایالتی (محلی یا منطقه‌ای)، تقسیم می‌شود و در نتیجه شهروندان این کشور نوعی «حقوق شهروندی مضاعف» دارند که به آن‌ها اجازه می‌دهد در عین حال که در

جامعه‌ای کوچک‌تر زندگی می‌کنند، در امور مربوط به کل جامعه و کشورشان که متضمن حفظ وحدت و یکپارچگی در برابر کشورهای دیگر است مشارکت داشته باشند (طباطبایی مومنی، ۱۳۸۲: ۴۸). ساختار حکومتی دولت فدرال بر دو اصل اساسی استوار است، خودمختاری^۱ و مشارکت^۲. بر اساس اصل «خودمختاری»، هر دولت عضو فدرال، ویژگی‌های قومی و آداب و رسوم و زبان خود را طبق میل و سلیقه خود اداره و حفظ می‌کند. در سیستم فدرال، دولت‌های محلی و منطقه‌ای در قاعده هرم و دولت مرکزی در راس هرم قرار دارد. اصل «مشارکت» نیز ناظر بر این مسأله است که هر دولت محلی یا منطقه‌ای توسط نمایندگان منتخب خود در ارگان‌های فدرال مانند دستگاه‌های قانون‌گذاری و اجرایی شرکت کند و تصمیم‌گیری‌های فدراسیون در مورد قلمرو سرزمین و جمعیت دولت و امور سیاسی و بین‌المللی آن مشارکت کند (طباطبایی مومنی، ۱۳۸۲: ۴۹). فدرالیسم منشاء آموزش سیاسی مردم است و توجه آن‌ها را به مسائل خودشان بر می‌انگیزد. از مهمترین عوامل گذار به سمت فدرالیسم، می‌توان از جغرافیا، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و امنیت را نام برد (کولایی، ۱۳۸۱). در کل، فدرالیسم پدیده‌ای است که در گذر زمان به عنوان عامل وحدت‌بخش قومیت‌ها در کشورهای متعددی از جهان امروز به کار گرفته شده است تا مردم چنین سرزمین‌هایی بتوانند با آرامش نسبی در محیط مربوط به خود اسکان یافته و زندگی کنند (کرمانی، ۱۳۹۱).

1. Autonomy
2. Partnership

عراق پیش از اشغال

عراق بافت جمعیتی متنوع و ناهمگونی دارد. این کشور، پس از جنگ جهانی اول از به هم پیوستن ۱۸ استان از امپراطوری عثمانی تشکیل شد. عراق را به یک معنا می‌توان محصول سیاست‌های خاورمیانه‌ای انگلستان نامید. کشور عراق همواره به دلیل تنوع عناصر جمعیتی از منظر آسیب‌شناختی، امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی نیز موجبات نگرانی برای همسایگانش را فراهم ساخته است. بحران‌های پی‌درپی در این کشور را می‌توان در دو عامل جست‌وجو نمود: نخست، ترکیب ناهمگون قومی - مذهبی ساختار جمعیتی ناشی از توافق قدرت‌ها؛ دوم، مبانی ایدئولوژیک نظام بعثی متبلور در فرهنگ و شخصیت نخبگان سیاسی این کشور. حزب بعث عراق، به عنوان حزبی کاملاً ایدئولوژیک، سه رکن اساسی مبانی نظری خود را «وحدت، آزادی و سوسیالیسم» معرفی کرده است. شعار «یک ملت عرب، یک رسالت ابدی» گویای اهمیت خاص «پان عربیسم» ایدئولوژی حزب است (برنابلداجی، ۱۳۸۳: ۵). تنش بین همسایگان عراق و لزوم حفظ ملت واحد عرب، نه تنها، جا برای مقولاتی از قبیل هویت‌طلبی، حقوق مدنی - سیاسی برای مردم عراق، مطالبات دموکراتیک دگراندیشان و مسائلی از این دست باقی نگذاشته، بلکه به حزب بعث عراق یک فضای حیاتی برای بقا داده بود. حزب بعث، دولت، پارلمان و همه مردم، موظف به اطاعت از صدام و اعلام وفاداری مکرر به «رئیس شورای فرماندهی انقلاب» بودند، و به دلیل ضعف و شکاف بین نیروهای اجتماعی جامعه مدنی در مقابل دولت به شدت تضعیف شده بود (سلیمانی، ۱۳۷۸: ۱۰۲). در رابطه با قومیت‌ها، می‌توان گفت آن‌ها همواره در خارج از ساختار قدرت کنترل شده‌اند و در تصمیم‌گیری‌های ملی و تا حدود زیادی محلی، اجازه ایفای نقش به آن‌ها داده نشده است. همه‌ی گروه‌های قومی در

عراق، از کاهش نقش و اقتدار قومی خود نگران بوده‌اند؛ درحالی‌که صدام حسین و تحت‌الحمایگان او، به ویژه اعضای حزب بعث، با استفاده از انواع اجبارهای «ابزاری، ساختاری و ایدئولوژیک» به شدت سیاست کاهش اقتدار قومی را پیگیری کرده‌اند (Gordon, 1966: 448). از قدرت فائقه ارتش به عنوان یکی از ابزارهای در دسترس برای سرکوب مقاومت‌های آزادی‌خواهانه و نیز افزایش نفوذ در جهان عرب به عنوان داعیه‌دار رهبری اعراب استفاده می‌شد. صدام علاوه بر ریاست حزب بعث، ارتش را نیز تحت سیطره خود داشت و ارتش در کنار حزب بعث و اعراب سنی، یکی از اضلاع سه‌گانه ساختار سیاسی کشور را تشکیل می‌داد (برگر، ۲۰۰۰: ۲۷). از سوی دیگر صدام با ایجاد یک نظام مبتنی بر «پدر سالاری نوین» در عراق به رتق و فتق امور داخلی می‌پرداخت و از سوی دیگر به دلیل نگاه ایدئولوژیک به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، موجبات نگرانی‌های امنیتی برای همسایگانش را فراهم می‌ساخت.

عراق را می‌توان مینیاتور کوچکی از کل منطقه خاورمیانه به حساب آورد و این به آن علت است که بافت اجتماعی در این کشور بسیار متنوع است. همین عامل، روند توسعه را کند و ابعاد واگرایانه‌ی روند ادغام گروه‌های قومی را در شمایل یک ملت واحد و شکل‌گیری یک هویت ملی نمایان می‌سازد. این مسأله باعث می‌شود تحولات عراق برای همسایگان از جمله ایران بسیار حائز اهمیت باشد. تحولات عراق پس از صدام، نه تنها روابط خارجی این کشور، بلکه چارچوب سیاست خارجی و حتی نظام سیاسی کشورهای همسایه آن از جمله ایران را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

در طول چهار دهه گذشته، هیچ کشوری در سطح منطقه به اندازه عراق زمینه‌های چالش و تحمیل هزینه‌های امنیتی- سیاسی را برای ایران فراهم نکرده

است. سابقه‌ی رقابت منطقه‌ای دو کشور ریشه‌ای به درازای تاریخ دارد. زمانی که صدام در جنگ با ایران خود را «سردار قادسیه» نامید و از «قادسیه جدید» سخن گفت را می‌توان نمود بارز این رقابت مداوم دانست (فولر، ۱۳۷۳: ۴۲). همین رقابت باعث شده رابطه ایران با عراق همواره بوی تضاد و تعارض داشته باشد و دو کشور همدیگر را یک «تهدید سنتی» برای امنیت خویش قلمداد کنند. علاوه بر ریشه‌های سنتی رقابت دو کشور همسایه با هم، نباید نقش نظام و سیاست‌های نظام بین‌الملل را در تشدید تنش‌ها میان دو کشور مهم منطقه‌ای نادیده گرفت. نظام بین‌الملل با تعریفی که از نقش و جایگاه دو کشور در شکل‌گیری ترتیبات تاثیرگذار منطقه‌ای و بین‌المللی داشته، تاثیر مهمی در روابط دو کشور بر جای گذاشته است.

با نگاهی گذرا و اجمالی به عراق قبل از اشغال می‌توان کیفیت وجود یک دولت یک پارچه قدرتمند و تاثیرگذار منطقه‌ای و چالش‌های سیاسی و امنیتی را که می‌تواند بر همسایه خود، ایران تحمیل کند، مشاهده کرد. یکی از نگرانی‌های عمده گروه‌های سنی و کُرد عراق، ترس از استبداد اکثریت در قالب حکومت شیعیان است که به صورت فزاینده‌ای در حال قدرت گرفتن هستند. این عامل، سؤزن این گروه‌ها را به ایران شیعه افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، یکی از نقاط آسیب‌پذیر عراق که موجب شکل‌دادن رفتارهای خشونت‌آمیز این کشور با همسایگان خود در جنوب شرقی این کشور شده، تنگنای ژئوپلیتیک عراق و محدودیت دسترسی به آب‌های آزاد است (عزتی، ۱۳۸۱: ۸۵). نیز، مسأله آب در منطقه تقریباً خشک آسیای غربی، یکی از نقاط چالش‌برانگیز این کشور با همسایگان بوده است. هم‌چنین چالش‌های ناشی از رقابت گروه‌های مختلف قومی و سیاسی در داخل عراق با گرایش‌ها و گرایانه و مرکزگریز، بنیادگرایی و

رادیکالیزم مذهبی، که هم‌اکنون در قامت دولت اسلامی عراق و شام (داعش) نمود یافته است و نیز تفرقه‌های قومی و مذهبی از جمله چالش‌های تاثیرگذاری بوده‌اند که همواره چارچوب مرزهای کشور عراق را درنوردیده و وارد حوزه امنیت ملی ایران شده‌اند.

عراق پس از اشغال

عراق، پس از حمله آمریکا و متحدانش در سال ۲۰۰۳ م به این کشور و سقوط برق‌آسای رژیم بعث، هیچ‌گاه آرامش و امنیت کافی نداشته است. استمرار ناامنی‌ها هم زمان با رشد گروه‌های بنیادگرای تکفیری - وهابی به همراه خط سیاست - گزارای بعثی، تشدید رویارویی اقلیم کردستان و دولت مرکزی، اعتراضات نسبتاً گسترده علیه دولت «نوری المالکی»، نشان‌دهنده تصویر آشفته‌ای از آینده عراق است که استمرار آن سبب شده نگرانی‌های داخلی و منطقه‌ای در رابطه با تحولات آینده این کشور افزایش یابد. البته طبیعی بود که پس از سرنگونی حکومت توتالیتار حزب بعث، همه این شکاف‌ها به یک‌باره سرباز کند و به پراکندگی قدرت، بی‌ثباتی و ناامنی‌هایی دامن بزند. با این فروپاشی، نیروهای سیاسی - اجتماعی شیعه و کُرد، که از دهه‌های قبل عملاً شمال و جنوب عراق را از کنترل دولت مرکزی خارج کرده بودند، به مرکز قدرت در بغداد رساند (حق پناه، ۱۳۶۸). هریک از این گروه‌ها برای تصاحب سهمی که حق تاریخی خود می‌پنداشتند وارد صحنه سیاسی عراق شدند (کرمانی، ۱۳۹۱).

ایالات متحده آمریکا به عنوان تاثیرگذارترین کشور فرمانطقه‌ای در امور عراق، از نقش قابل توجهی در شکل‌دادن به ترتیبات این کشور برخوردار است. ایالات متحده از ابتدای اشغال عراق تا کنون سه راهبرد «دولت سرمشق»، «پیروزی

در عراق» و «جلوگیری از شکست» را به مرحله اجرا گذاشته است. از عناوین این استراتژی‌ها به خوبی می‌توان به ناکامی امریکا در اداره امور عراق پی‌برد. از سوی دیگر، می‌توان گفت که ایالات متحده امریکا در باتلاق بزرگی در عراق به دام افتاده است. مطالبات شیعیان، گُردها و اعراب سنی، تلاش‌های ایالات متحده را برای ایجاد یک دولت پایدار «دموکراتیک» که مسئولیت کنترل اوضاع را به دست گیرد، ناکام کرده است (Topol, 2004). از سوی دیگر امریکا، با یک تعارض در رابطه با آینده عراق نیز مواجه شده است. امریکا می‌تواند با یک عراق قدرتمند در برابر ایران موازنه برقرار کند اما اگر همین عراق تمایلات ناسیونالیستی یا مذهبی داشته باشد می‌تواند عامل تهدیدی برای اسرائیل و دوستان عربش در منطقه باشد. هم‌اکنون نیز با ساختار فعلی، نفوذ رقیب دیرینه عراق یعنی ایران در مناسبات جاری در عراق بیش از پیش شده است که می‌تواند جایگاه ایران را در منطقه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای تقویت نماید. حال امریکا برای توازن قوا یا باید ایران را تضعیف کند و یا عراق را تقویت نماید. این در حالی است که، وجود یک عراق قوی می‌تواند تهدیدی علیه امنیت اسرائیل باشد. از طرف دیگر ضعیف باقی ماندن عراق می‌تواند موجب تقویت هرچه بیشتر موقعیت منطقه‌ای ایران شود. با این حال «پروژه عراق»، طرحی کوتاه مدت و منحصر به عراق نیست، بلکه دارای ابعاد و سطوح مختلفی از ایجاد تغییر در منطقه است که در قالب بزرگتری چون نظم نوین جهانی قابل لمس و درک است. لذا توجه ایران به این مسأله امری حیاتی به شمار می‌رود (افتخاری، ۱۳۸۳: ۱۶۶).

ایران به عنوان یک کشور مهم و دارای وزن در تحولات منطقه می‌تواند بر روندهای همسایگان خویش موثر باشد. یکی از کشورهای مهمی که مأمّن منافع راهبردی ایران در منطقه است عراق است. در یک جمع‌بندی کلی مواضع ایران در

رابطه با بحران عراق را می‌توان: ۱- مخالفت با حمله امریکا به عراق و تلاش‌های امریکا برای تغییر رژیم در عراق؛ ۲- موافقت با انهدام سلاح‌های کشتار جمعی عراق و از بین بردن توانایی عراق در تولید مجدد این سلاح‌ها؛ ۳- محوریت سازمان ملل در بحران عراق به جای یک‌جانبه‌گرایی امریکا؛ ۴- استقرار حکومتی دارای تمایلات دوستانه نسبت به ایران در بغداد یا جلوگیری از استقرار حکومتی دارای تمایلات ضد ایرانی؛ ۵- به رسمیت شناختن حقوق مردم عراق در تعیین سرنوشت خود؛ ۶- تاکید بر ضرورت حفظ تمامیت ارضی عراق و جلوگیری از تجزیه آن؛ ۷- مخالفت با تشکیل دولت مستقل کُرد در شمال عراق؛ ۸- جلوگیری از تحت‌الشعاع قرارگرفتن مسأله ی فلسطین در اثر افزایش توجه بین‌المللی به بحران عراق؛ ۹- تشویق راه‌حل‌ها و الگوهای منطقه‌ای و مسالمت‌آمیز حل بحران عنوان کرد (دهشیار، ۱۳۸۲: ۳۰). از سوی دیگر در بین شش کشور همسایه عراق، ایران بیش از همه از انتقال قدرت و تشکیل دولت جدید در عراق حمایت و استقبال کرد؛ تا جایی‌که فروپاشی نظام بعثی را به ملت و کارگزاران دولت انتقالی تبریک گفت. ج.ا. ایران در حمله امریکا به عراق سعی کرد با اعلام سیاست بی‌طرفی، خود را از این منازعه دور نگه دارد. چنان‌چه پیش‌تر نیز به تحمیل هزینه‌های دولت عراق در طول چهاردهه گذشته اشاره شد، می‌توان گفت تغییر رژیم بعثی و بروز تحولات جدید که منجر به تغییر ماهیت و ویژگی‌های جدید در ساخت قدرت و سیاست عراق گردیده، نقطه عطفی در روابط دو کشور به حساب می‌آید؛ بدین معنی که برای اولین بار تاکید بر اشتراکات و زمینه‌های همکاری‌جویانه در کنار چالش‌های موجود معیار برقراری روابط دو کشور شده است. ایران در میان همسایگان و بازیگران منطقه‌ای عراق، با رویکرد مثبت به واقعیت‌ها و ساختار سیاسی جدید آن کشور، همواره از برقراری امنیت، ثبات،

تمامیت‌ارضی و وحدت ملی در عراق پس از صدام حمایت کرده است، در صورتی که اکثر کشورهای همسایه عراق از شرایط به وجود آمده و به قدرت رسیدن شیعیان و گردها خشنود نیستند. ج.ا. ایران امیدوار است با شکل‌گیری ساختاری دموکراتیک در عراق، این کشور بار دیگر به عنوان یک تهدید در پیش-روی امنیت منطقه‌ای ایران قرار نگیرد و حتی بتواند در پیشرفت فضای امنیت، ثبات و توسعه منطقه‌ای مؤثر باشد. با این حال، عراق پس از صدام، به دلیل فضای ناامنی، خشونت‌های فرقه‌ای، رشد رادیکالیسم و بنیادگرایی و حضور نیروهای خارجی، واجد برخی چالش‌ها و تهدیدها نیز برای ایران بوده است.

دولت فدرال

آشکار است که اندیشه دولت فدرالیستی نمی‌تواند از ملت‌گرایی ریشه بگیرد و همین واقعیت، حلاء سیاسی خطرناکی در قالب دولت پدید می‌آورد. حالت اسرارآمیز ملت-دولت یکپارچه اغلب جذابیت زیادی برای ملت-دولت‌های تقسیم‌شده دارد و به سهولت می‌تواند به یک دغدغه و موضوع امنیتی درجه اول تبدیل شود. ملت-دولت‌های تقسیم‌شده می‌توانند هم برای خودشان، و هم برای دیگران منبع ناامنی شدید باشند (buzzan, 1983: 44-45). هرگاه چند کشور مستقل و حاکم تصمیم بگیرند که سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی خود را بنابه ملاحظات گوناگون که ویژه انگیزش هر دولت فدرالیسم‌طلبی است به هم پیوند دهند و توأمأ کشور وسیع و پهناوری به وجود آورند تا از حیث قدرت نظامی، امکانات دفاعی و نیروی اقتصادی و نظایر آن‌ها، در حد شایسته‌ای در خانواده بین‌المللی جای گیرند و زندگی کنند، گام اساسی به سوی فدرالیسم برداشته شده است (قاضی، ۱۳۶۸: ۲۵۶). اما آنچه در عراق قابل مشاهده است، ترس و سوء تفاهمات مردم عراق در برداشت از فدرالیسم است که در میان

نخبگان سیاسی عراق منعکس است. گروه‌های خاصی از قبیل کسانی که در حکومت اقلیم کردستان حضور دارند به شدت از ایده فدرالیسم که در قانون اساسی مندرج است، پشتیبانی می‌کنند، هرچند نسبت به مسائلی از قبیل قراردادهای نفتی و اختلافات ارضی به عنوان اصول غیرقابل مذاکره به عنوان هویت عراقی خود اصرار می‌کنند. برخی دیگر از قبیل مجلس اعلای اسلامی، فدرالیسم را راهی برای پیشبرد منافع خود تلقی می‌کنند. در کل، برخی گروه‌ها، عراق فدرال را در اصل می‌پذیرند ولی نکته آن‌ها ضعف قانون اساسی عراق است. برخی نیز فدرالیسم را به کلی نمی‌پذیرند و آن را آغاز دومینوی تجزیه‌طلبی در عراق و کردستان و سایر مناطق عراق می‌دانند. اعراب سنی پس از ۲۰۰۳ م و حزب بعث و انجمن دانشمندان مسلمان در عراق (AMSI) از زمره این گروه‌ها هستند که اعتقاد به فدرالیسم را شکل وارداتی حکومت، که نه تنها هیچ ارزشی ندارد، بلکه مضر نیز هست دانسته، و اساساً قانون اساسی را محصول هرج و مرج کشور تحت اشغال می‌دانند (laipson, 2009). همان‌طور که بعضی فدرالیسم را مشوق تجزیه‌طلبی می‌پندارند، گروهی دیگر «خطر بزرگ» را، قدرت مرکزی توانمند و توده‌ای، بدون رضایت اقلیت‌ها دانسته و شهروندان داخل در ساختار تصمیم‌گیری دولت را هم چون شهروندان خارج از دولت، ملزم به رعایت احترام به حقوق بشر و حکومت قانون می‌دانند (Ibid.).

به طور کلی شکاف‌های اجتماعی در عراق به دو بخش عمده، یکی ملت-محور (عرب و کُرد) و دیگری مذهب محور (شیعه و سنی) تقسیم می‌شوند. همان‌طور که اشاره شد، به دلیل ماهیت حکومت‌های مرکزی و تحریک عوامل خارجی، اصولاً دو طیف شیعه و کُرد عراق، از ابتدا تا آغاز اشغال این کشور محروم از قدرت بوده و پیوسته در حاشیه زندگی کرده‌اند. زندگی در حاشیه

همراه با سرکوب از سوی حکومت‌های دیکتاتور نوعی از خصومت نهفته در عراق را تقویت کرده است که این مسأله به شکاف قومیت‌ها در طول قرن گذشته این کشور افزوده است. با تدوین قانون اساسی جدید و با وجود استمرار ناامنی‌ها، مجموعه دولت این کشور تلاش می‌کنند تا قانون اساسی عراق را در قالب فدرالیزم به مرحله اجرا درآورند و گروه‌های عراقی را متقاعد به هم‌گرایی و زندگی مشترک نمایند (کرمانی، ۱۳۹۱). در رابطه با تنش‌های فرقه‌ای و قومی که ماترک نامبارک دوران استعمار و استثمار است می‌توان گفت که آن‌ها را می‌توان با تشویق به روند آشتی ملی تبدیل کرد که این امر با برقراری یک هویت یکپارچه عراقی به جای هویت محلی، قومی و فرقه‌ای و کمک به ایجاد اعتماد نهادینه خواهد شد. پروژه آشتی ملی می‌تواند به صورت ه‌م‌زمان با فهم سیستم حکومت فدرال انجام شود. حکومتی که می‌تواند نیازهای عراقی‌ها را به بهترین وجه ممکن برآورده سازد. آنچه حکومت عراق باید در آینده برای بهبود فضای ثبات در کشورش انجام دهد، رعایت اصول شهروندی و پلورالیزم است؛ در غیر این- صورت شعله‌ی درگیری‌های قومی - مذهبی همواره فروزان باقی خواهد ماند.

در گزارشی به قلم دنیس ناتالی از موسسه مطالعات استراتژیک ملی امریکا پیرامون ایده فدرالیزم در عراق آمده است: «عموم مقامات عالی‌رتبه عراق، دانشگاهیان و نمایندگان سازمان‌های غیر دولتی عراق (NGOs) با ایده فدرالیزم موافقت و ولی خواهان انجام تغییراتی در آن هستند؛ ایشان می‌افزایند: «یکی از بزرگترین مشکلات، ابهام قانون اساسی سال ۲۰۰۵ م در تضمین حقوق گروه‌های اقلیت، ابهام در شیوه به اشتراک‌گذاری منابع و درآمدها و مسولیت‌های امنیتی در رابطه با نیروهای امنیتی به ویژه در مرزهای حکومت اقلیم کُردستان است.»

باید دید که آیا دولت‌های مجزای فدرال، ظرفیت‌های لازم را برای مدیریت و یا اجرای پروژه‌های با مقیاس بزرگ، به ویژه در بخش انرژی دارند یا خیر؟ این گمانه‌زنی‌ها از یک‌سو، و نقش بی‌بدیل نفت در اقتصاد عراق از سوی دیگر، باعث شده که عده‌ای استدلال کنند که یک سیستم متمرکز اقتصادی در پیشبرد توسعه انرژی موثرتر خواهد بود. آنچه از شواهد و قرائن پیداست این که ایالات متحده آمریکا به عنوان یکی از تاثیرگذارترین کشورهای فرامنطقه‌ای در معادلات و مناسبات عراق کنونی، بیش‌تر متمایل به ایجاد یک دولت قدرتمند مرکزی بوده که احتمالاً بتواند گزینه‌ای برای اعمال فشار در مقابل ایران باشد. آمریکا و نیروهای ائتلاف در ابتدای بحوحه‌ی جنگ عراق رویکردی را دنبال می‌کردند که نامی بهتر از استعمارنو، نمی‌توان بر آن نهاد. هدف این رویکرد، تاسیس یک دولت مرکزی قدرتمند برای عراق بوده است که با ایده‌های تکراری غربی‌ها پیرامون انتخابات و دموکراسی دنبال می‌شده است.

مواضع گروه‌های داخلی گُردها

گُردها یکی از شاخه‌های نژاد آریایی هستند که تاریخ زندگی آنها به ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در رشته کوه‌های زاگرس و آرات بر می‌گردد (نیکتین واسیلی، ۳). گُردها را می‌توان بزرگترین اقلیت غیرعرب عراق به حساب آورد که حدود یک-پنجم جمعیت عراق را تشکیل داده (آلایدر و بلیک، ۱۳۶۹: ۲۱۳) و در استان‌های سلیمانیه، اربیل، دُهوک، موصل و کرکوک سکونت دارند (کندال و دیگران، ۱۳۷۰: ۱۷۵). در طول سه دهه گذشته، جمعیت گُردها در شمال عراق مورد نقض فاحش و گسترده حقوق‌بشری از جمله اقدام به نسل‌کشی تحت عنوان جنگ «انفال» که منجر به مرگ نزدیک به ۲۰۰ هزار گُرده و نیز استفاده از سلاح-

های شیمیایی علیه غیرنظامیان گرد قرار گرفته است (public international law and policy group, 2003). ایشان خود را قربانی جغرافیا پنداشته و معتقدند که شرایط ژئوپلیتیکی از سوی جامعه بین‌الملل بر آن‌ها دیکته شده است. «مسأله کردستان» همواره یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل محافل سیاسی بوده و هم‌اکنون نیز موضوع تأثیرگذاری در معادلات سیاست منطقه می‌باشد. وجوه تشابه احزاب و گروه‌های مختلف عراقی را می‌توان از خلال مواضع آن‌ها در سال‌های اخیر به دست آورد که اهم آن: عدم رغبت به تجزیه و جدایی از عراق و حمایت همه‌جانبه از ساختار فدراتیو برای آینده سیاسی عراق می‌باشد (مقصودی، ۱۳۸۲: ۸۸).

گروه‌های گرد علاوه بر ایفای نقش گسترده در دولت مرکزی و افزایش قدرت خود، هدف بزرگ دیگری را دنبال می‌کنند که کسب آزادی عمل و خودمختاری در شمال عراق است. اکنون کردها در شمال عراق دارای پارلمان، دولت و نیروهای امنیتی گردی و منطقه فدرال هستند. یکی از اساسی‌ترین اهداف کردها، انطباق مرزهای منطقه فدرال با مرزهای قومی است و لذا خواهان پیوستن بخش‌هایی چون کرکوک به منطقه فدرال می‌باشند. آن‌ها برای این منظور خواهان اجرای ماده ۱۴۰ قانون اساسی و تعیین تکلیف این منطقه با انجام همه‌پرسی هستند. از نظر تاریخی «مسأله کردستان»، ریشه در سیاست‌های استعماری انگلستان دارد (بیگدلی، ۱۳۶۸: ۷۶). در ابتدا فکر ایجاد کردستان مستقل و تحت‌الحمایه انگلستان با هدف نزدیکی به قفقاز، نظارت بیشتر بر آتاتورک، رضاخان و فیصل و جلوگیری از اتحاد آن‌ها، از سوی انگلستان مطرح شد؛ زیرا پراکندگی کردها در سه کشور ایران، عراق و ترکیه می‌توانست مانع بسیار مهمی برای شکل‌گیری چنین اتحادی باشد. اما بعدها انگلستان از این طرح خود منصرف شد؛ چون که کردستان مستقل ممکن بود بعدها به کانون بی‌ثباتی در منطقه مبدل شود و این

به نفع شوروی بود (عزتی، ۱۳۷۸: ۱۱۵). در کل، استراتژی‌ها و راهبردهای کردهای عراق را بر اساس آرمان‌های آنان، می‌توان در سه سطح کلی بررسی کرد: الف) تثبیت دستاوردهای دوران یازده ساله خودمختاری از ۱۹۹۲ م تا ۲۰۰۳ م حاکمیت بر سه استان دُهوک، سلیمانیه و اربیل - بزرگترین خودمختاری داخلی کردها بعد از جمهوری یک‌ساله مهاباد - که برخی آن را «عصر طلایی کردی» می‌نامند (Gunter, 1992: 7).

ب) ارتقای وضعیت خودمختاری به سطح فدرالیسم و تثبیت فدرالیسم قومی - نژادی در سند قانون اساسی دائم عراق (تشکیل حکومت و دولت ایالتی) و الحاق کرکوک و سایر مناطق کُردنشین خارج از اقلیم کُردستان به منطقه تحت حاکمیت این اقلیم؛

پ) تشکیل هویت سیاسی مستقل کُرد؛

می‌توان اصلی‌ترین راهبرد کردهای عراقی را در شرایط موجود، تثبیت فدرالیسم قومی - نژادی دانست. البته فدرالیسم مورد نظر کردهای عراق «قومی - جغرافیایی» است و منظور، تمام مناطق جغرافیایی عراق است که کردها در آن سکونت دارند. اما این تعریف از فدرالیسم مورد توافق سایر گروه‌های عراق و حتی اکثریت شیعه نیست. این درحالی است که دولت کُردستان، امنیت، منابع طبیعی و حتی سیاست خارجی منطقه خود را کنترل می‌کند (Mc Garry and O'Leary, 2007) از سوی دیگر مواضع غیرعلنی بعضی مقامات کُردی در رابطه با یک گام نزدیک‌تر شدن به استقلال کُردستان، جلال طالبانی را بر آن داشت که با صراحت هرگونه گرایش برای جدایی را مردود اعلام کند؛ جلال طالبانی رئیس جمهور کُرد عراق، استقلال کُردستان عراق از این کشور را، «ناممکن» خواند و افزود: «فرض کنیم که ما اعلام استقلال کردیم، عراق، ایران، سوریه و ترکیه،

نیازی ندارند که با ما بجنگند. اگر این کشورها مرزهایشان را ببندند و جلوی عبور و مرور ما را بگیرند، ما چگونه به زندگی ادامه دهیم؟»

در کنار مناقشه دولت فدرال با دولت‌های منطقه‌ای بر سر ترتیبات امنیتی، یکی دیگر از نقاط تنش بین حکومت اقلیم کردستان با حکومت مرکزی، بحث بر سر خانقین است که از آنجایی که، عمده جمعیت آن را کردها تشکیل می‌دهند، حکومت اقلیم کردستان آن را جزء محدوده‌ی خود تلقی کرده و هر ساله تعدادی نیروهای «پیشمرگه» به مرزهای آن گسیل می‌کند

(<http://www.alsumaria.tv/en/iraq-news.>)

شیعیان

شیعیان بزرگترین گروه جمعیتی عراق را تشکیل می‌دهند. از جمعیت حدود ۲۷،۳۴۲،۰۰۰ نفری عراق، ۱۴،۲۸۱،۰۰۰ تن عرب شیعه، ۵۴۸،۰۰۰ تن کُرد شیعه (فیلی) و ۹۰۰،۰۰۰ تن ترکمان شیعه هستند (بخشی، ۱۳۹۰). شیعیان نیز مانند کردها تا زمان سرنگونی رژیم صدام همواره از سیاست و حکومت به دور بوده و نقش حاشیه‌ای نه چندان تاثیرگذاری را به خود اختصاص داده بودند. شیعیان عراق علاوه بر این که خواهان ایفای نقش مهم‌تر و بیشتر در معادلات عراق هستند، از سوی دیگر حمایت قاطع خود را از سیستم فدرالی حکومت در عراق ابراز داشته و آن را عرصه‌ی بروز و ظهور قدرت واقعی شیعیان می‌دانند. شیعیان در بیانیه‌های متعددی که تاکنون صادر کرده‌اند، به تایید نظام فدرال در وسیع‌ترین شکل آن پرداخته‌اند، فدرالیسمی که ضمن تأکید بر وحدت عراق، تنوع و تکثر را برسمیت بشناسند و فرقه‌گرایی را ترویج نکنند. در این راستا عبدالعزیز حکیم در جریان تدوین پیش‌نویس قانون اساسی عراق، خواستار شکل‌گیری یک منطقه خودمختار در سراسر مناطق شیعه‌نشین جنوب عراق شد. وی در بخشی از سخنان

خود گفت: «برای شیعیان عراق، ضروری است که اختیارات حکومتی وسیعی برای جنوب به دست آورند». وی افزود: «به منظور حفظ توازن سیاسی در کشور، عراق باید تحت یک نظام فدرالی همراه با دولت مرکزی اداره شود» (Wong, ۲۰۰۹). هادی‌العامری فرمانده سپاه بدر نیز که در کنار حکیم به ایراد سخنانش پرداخت اشاره کرد: «شیعیان حق دارند منطقه خاص خود را بخواهند، فدرالیسم باید در مورد سراسر عراق اعمال شود» (Liz Sly, 2005/08/12). در کنار شخصیت‌های سیاسی و مذهبی حامی فدرالیسم در عراق، بسیاری از مردم شیعه جنوب نیز خواستار اختصاص سهم بیشتری از منابع نفتی برای جبران عقب‌ماندگی و فقر منطقه ناشی از تبعیض‌های ۸۰ ساله هستند. از سوی دیگر برخی احزاب و جریانات سیاسی شیعه، فدرالیسم را مغایر با حکومت اسلامی می‌دانند و آن را «غیر قابل قبول» می‌پندارند. اشخاصی نظیر مقتدا صدر و ابراهیم‌جعفری رئیس حزب الدعوة را می‌توان از زمره این افراد دانست. حتی حزب الدعوة یکبار در سال ۱۹۹۵ م به دلیل مخالفت با فدرالیسم، کنگره ملی عراق را ترک کرده است. طرفداران مقتدا صدر، پا را از این هم فراتر گذاشته و تاکنون چندبار علیه خودمختاری جنوب در بغداد تظاهرات کرده‌اند (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۴۷). واقعیت این است که سنی‌ها و کُردها، با یک ساختار دولتی شیعی موافقت نمی‌کنند؛ زیرا حکومت شیعی را پایان دموکراسی و آغاز حکومت دینی می‌دانند (topol, 2004). در این میان اعراب سنی، هم‌چنین از فدراسیون شیعی جنوب عراق و دروازه آن بصره، به شدت وحشت دارند و معتقدند بصره دروازه‌ای برای نفوذ ایران بر سراسر عراق خواهد شد (www.ndu.edu).

مهم‌ترین نقطه قوت استراتژی شیعیان برای دستیابی به سهم تاریخی خود از سیاست و حکومت، اتکاء هوشمندانه به روندهای دموکراتیک است و این بیش

از هر چیز از بافت جمعیتی عراق و اکثریت بیش از ۶۰ درصد شیعه آن ناشی می‌شود (Vali Nasr, 2004). پافشاری رهبران سیاسی و مذهبی شیعه نظیر آیت‌الله سیستانی بر اجرایی و نهادینه‌شدن شیوه‌های دموکراتیک برای انتخاب دولت‌مردان عراق نیز در دستیابی گروه‌های شیعه به موقعیتی مناسب در ساختار سیاسی عراق سهم بسزایی داشت.

اعراب سنی

اعراب سنی ۲۰ درصد از جمعیت عرب عراق را تشکیل می‌دهند. این گروه برای دهه‌ها بر سراسر عراق کنترل داشته است. گروه‌های سنی در عراق هنوز هم به یک دولت متمرکز قدرتمند که کنترل درآمد نفت را با ضمانت‌های بالا در توزیع آن در دست داشته باشد، نوستالژی دارند. آنها از طریق احساسات پان‌عربیستی و ضدایرانی، به طور ضمنی در جست‌وجوی یک فرم از هویت ملی از طریق مفهومی از ملت هستند که ضعف خود را در حوزه عددی با جمعیت حدود ۲۰ درصد جبران کنند (Mc Garry and O leary, 2007). همان‌طور که توسط نتایج همه‌پرسی قانون‌اساسی نشان داده شده است، اعراب سنی در مورد فدرالیزم تردید داشته و هدف آن را عمدتاً تضعیف و به حاشیه راندن خود می‌دانند، زیرا منابع نفتی عمدتاً در مناطق شیعه و گردنشین واقع شده است. آنها معتقدند که ایده فدرالیزم «خیانت ضمنی» به «جامعه ی عراق» است. با وجود همه این شرایط و برای عقب‌نماندن از قافله تحولات، بیشتر گروه‌های عرب سنی با اتخاذ رویکرد واقع‌بینانه در روندهای سیاسی مشارکت می‌کنند. هم‌چنین، توجه به این نکته مهم است که اهل سنت پان‌عربیست می‌خواهند این نگرش‌شان را همراه با جاه‌طلبیشان برای اعاده قدرت بیشتر در بغداد در خود جای دهند که ممکن است مستلزم جانب‌داری از کردها به منظور کاهش وزن سیاسی شیعیان باشد. از سوی

دیگر یکی از مهمترین نقاط نگرانی اعراب سنی، نحوه توزیع درآمدهای نفتی است. برای مثال سنی‌های استان انبار پیرامون توزیع درآمدهای نفتی به دلیل کمبود ذخایر نفتی اثبات شده در مقایسه با سایر مناطق دارای نگرانی‌هایی هستند. نفت قلب اقتصاد عراق است، بنابراین حل مسئله توزیع درآمد، نکته کلیدی برای پیاده‌سازی موفقیت‌آمیز سیستم فدرال حکومت در عراق است (laipson, 2009). می‌توان بارزترین موضع اعراب سنی را در رابطه با مقوله فدرالیسم در کلام میثن-الجبوری به عنوان یکی از رهبران سنی دید که به تلویزیون الجزیره گفت: «خودمختاری باعث جنگ داخلی خواهد شد، ما هرگز اجازه عملی شدن آن را نخواهیم داد» (Georgy & bakerfri, 2005).

چالش‌های عراق فدرال

امروزه نگاه سنتی به مفهوم امنیت تا حدود زیادی کارکرد خود را از دست داده است. نگاهی که امنیت را حالت فقدان تهدید به شمار می‌آورد، جای خود را به وضعیتی داده که در آن، هر وضعیت امنیتی می‌تواند متضمن نوعی تهدید باشد. در واقع می‌توان گفت هیچ چیز بدتر از احساس امنیت نیست، زیرا انسان‌ها در وضعیت غافل‌گیری قرار می‌گیرند. تغییر رژیم در عراق نیز، علاوه بر این‌که روابط ایران و عراق را از حالت خصمانه خارج ساخته است، یک گام به سمت بازسازی اجتماعی و سیاسی و نیز جغرافیای سیاسی و وضع موجود در منطقه بوده است؛ اقلیت‌های محلی، قومی و مذهبی، تقاضای خود برای حقوق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را به صورت فزاینده‌ای تهاجمی‌تر دنبال می‌کنند (http://www.on-federalism.eu). حال ایران باید با بهره‌گیری از یک دیپلماسی فعال، گروه‌های افراطی را به اتخاذ سیاست‌های مسالمت‌آمیز و رویکردهای

دموکراتیک تشویق نماید. در این بین ایالات متحده هم چون عاملی تسهیل‌کننده و البته بی‌سروصدا، اهداف استراتژیک خود را پی‌گرفته است. ایالات متحده نه خواهان یک عراق تکه‌تکه شده و نه خواستار دیدن نفوذ ایران در جنوب عراق است (publicinternationallaw.org). در همین راستا، برخی از مهم‌ترین چالش‌های عراق فدرال بر امنیت ملی ایران مورد واکاوی قرار می‌گیرد:

۱) تقویت هویت‌های قومی در عراق

از یک‌سو، سلطه‌ی امنیتی و نظامی کشورهای فرامنطقه‌ای و تحمیل خواسته‌های خود بر حکومت‌های محلی عراق و هدایت جهت‌گیری آن‌ها به سمت مطلوب خودشان، یکی از معضلات سیستم فدرال عراق برای امنیت ملی ایران است؛ از سوی دیگر، گرایش‌های قوم‌گرایانه و حرکت به سوی خودمختاری و یا استقلال، از سوی هریک از اقوامی که در دوسوی مرز یک کشور، که درارای اشتراکات مذهبی-زبانی با هم هستند، زیست می‌کنند، بر تحركات آن قوم در این سوی مرز تاثیر گذاشته (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۳) و نیز، تحت حاکمیت سیستم خودمختار، چالشی برای امنیت ملی ایران به حساب می‌آید. به عنوان مثال، سیستم فدرال در عراق و فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کردها در چارچوب فدرالیزم، باعث افزایش مطالبات فرهنگی و سیاسی کردهای ایران از دولت مرکزی خواهد شد. در رابطه با کردها، می‌توان گفت، به هر میزان نقش نخبگان و سیاست‌مداران کُرد در اداره حکومت اقلیم و دولت عراق پررنگ‌تر شود، روند مطالبات سیاسی و اجتماعی کردها در ایران سیر صعودی خواهد یافت. در مورد اعراب نیز، استفاده ابزاری از گرایشات قوم‌گرایانه و تقویت حرکت‌های تجزیه‌طلبانه، توسط دولت‌های خارجی در میان این قوم سابقه‌ی دیرینه دارد. برانگیختن احساسات قومی-عربی در خوزستان ایران از سوی عراق، و مبتنی بر سیاست‌های استعماری

انگلستان، همواره به عنوان یک اهرم فشار علیه دولت مرکزی ایران مطرح بوده است. به عنوان مثال می‌توان از طرح‌هایی نظیر طرح تجزیه خوزستان در زمان شیخ‌خزعل با تحریک انگلستان؛ طرح تجزیه خوزستان در زمان جنگ دوم جهانی؛ طرح تجزیه خوزستان در زمان ملی شدن صنعت نفت؛ طرح تجزیه خوزستان در سال ۱۳۴۳ ه.ش، طرح تجزیه خوزستان در زمان حزب بعث که یکی از دلایل حمله عراق به ایران بود را می‌توان از این دست دانست (جعفری ولدانی، ۱۳۷۱: ۸۷-۱۰۴). به یک معنا، می‌توان تقویت هویت‌های قومی - مذهبی در عراق و آثار آن بر قومیت‌های ایران را، اصلی‌ترین چالش سیستم فدرال در عراق برای امنیت ملی ایران دانست. این امر به ویژه برای گُردهای ایران (در مقایسه با وضعیت خود با اقلیم گُردستان عراق)، و اعراب خوزستان (با منابع عظیم نفت و گازی)، اهمیت بسیار دارد. ایران برای جلوگیری از تبدیل این مسأله به یک معضل امنیتی، با سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی منظم باید موجب توسعه همگانی و بهبود رفاه نسبی در این مناطق شود. هم چنین از مردم این مناطق برای اداره امور محلی استفاده شود؛ امری که تا حدودی در قالب شوراهای شهر و روستا، در جریان است.

۲) مخالفت اعراب سنی با فدرالیسم

اعراب سنی عراق که در طول یک قرن اخیر قدرت سیاسی را در دست داشتند، پس از سقوط رژیم صدام، جایگاه خود را در حاکمیت به نفع شیعیان و گُردها از دست داده‌اند. اعراب سنی طرفدار تقسیم عراق، به ۱۸ استان یا ایالت هستند (برنکاتی، ۱۳۸۶: ۱۳۸). اما حفظ ساختار ۱۸ استانی زمان صدام می‌تواند به نوعی بازگشت به حکومت بعثی تلقی شود. ضمن این‌که طبق ماده یک و ماده

۱۱۳ قانون اساسی عراق، سیستم فدرال در این کشور پذیرفته شده است. اهم دلایل مخالفت اعراب سنی با فدرالیزم به قرار زیر است:

- فدرالیزم باعث خواهد شد منابع نفتی عراق، بیشتر در اختیار کردهای شمال و شیعیان جنوب باشد و سنی‌ها به میزان کافی از منابع نفتی عراق بهره‌مند نشوند؛

- اعراب سنی، فدرالیزم را تضعیف کننده‌ی ناسیونالیزم عربی در عراق می‌دانند که می‌تواند مقدمه‌ی تجزیه عراق، و خروج آن از حیطه امت عرب شود؛

- تقسیم عراق بر اساس تمایز قومی- مذهبی، باعث خواهد شد سنی‌ها از نظر جغرافیایی در بدترین موقعیت واقع شده و در محاصره شیعیان جنوب و کردهای شمال قرار گیرند. این وضعیت ارتباط آن‌ها را با مناطق سنی‌نشین خارج از عراق، و کمک گرفتن از آن‌ها در صورت لزوم، به شدت محدود خواهد کرد. از طرف دیگر، در این حالت اعراب سنی وابسته به نفت شیعیان در جنوب و سرچشمه‌های آب در شمال و مناطق گردی خواهند بود. تحمل این وضعیت برای اعراب سنی که طی چندین دهه گذشته، قدرت مسلط در عراق بودند، چندان آسان نیست (قهرمانپور، ۱۳۸۳). *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

۳) چگونگی ترسیم خطوط مرزی مناطق فدرال

یکی از موانع تحقق کامل فدرالیزم در عراق چگونگی ترسیم مرزهای مناطق است. نگاهی به ترکیب قومی و مذهبی عراق و جغرافیای سیاسی این کشور، اهمیت موضوع را نشان می‌دهد. در عراق خطوط قومی- مذهبی یکدیگر را قطع می‌کنند؛ زیرا اعراب و کردها مسلمانند و اغلب کردها سنی هستند. نمود بارز مناقشه بر سر ترسیم مرزهای مناطق، کرکوک و تا حدودی موصل است. کرکوک، شهری که چند قوم را در خود جای داده، مرکز استان التمیم و دارای حدود ۴۰

درصد ذخایر نفتی کشف شده عراق است. کردها آن را بخش جدایی‌ناپذیر کردستان می‌دانند و این مسأله، نگرش اعراب سنی در مورد کردها را مشخص می‌کند. کرکوک، هم‌اکنون بخشی از آنچه «مناطق مورد مناقشه» خوانده می‌شود، است. به همین دلیل کردها تعیین تکلیف کرکوک را منوط به اجرای فرماندوم، وفق قانون اساسی می‌دانند (Mehrnews.com). البته ترکمان‌ها و اعراب ساکن این شهر با اجرای ماده ۱۴۰ قانون اساسی و برگزاری فرماندوم به شدت مخالفند (کریمی، ۱۳۸۸). ترکیب قومی-مذهبی عراق نشان می‌دهد که تأسیس مناطق کاملاً همگون و متجانس، ممکن نیست؛ زیرا گروه‌های قومی و مذهبی، در بعضی از مناطق این کشور، در یکدیگر آمیخته شده‌اند (برنکاتی، پیشین، صص ۱۳۵-۱۳۴). برای مثال ۳۵ تا ۴۰ درصد جمعیت بصره را، اعراب سنی تشکیل می‌دهند؛ نیمی از اهالی موصل کُرد، ترکمن، کلدانی و آشوری هستند و سلیمانان موطن بسیاری از اعراب است (فیلیپس، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

۴) شیوهی تقسیم درآمدهای نفتی

چگونگی تقسیم درآمدهای حاصل از فروش نفت عراق، یکی دیگر از مشکلات فدرالیسم است؛ زیرا استان‌هایی که از نظر منابع نفتی فقیر هستند (اغلب استان‌های سنی نشین)، خواهان تقسیم مساوی درآمد حاصل از فروش نفت می‌باشند. نگرانی اعراب سنی این است که فدرالیسم منجر به تقسیم درآمدهای نفتی بین مناطق کُرد و شیعه در شمال و جنوب شود (نامی و محمدپور، ۱۳۸۷: ۲۸۶). بر اساس ماده ۱۱۰، «دولت فدرال مسئول اداره امور نفت و گاز استخراج شده از چاه‌های فعلی به همراه دولت‌های منطقه‌ای و استان‌های تولیدکننده است تا درآمدهای حاصله به صورت منصفانه و متناسب با توزیع جمعیتی سراسر کشور تقسیم شود و سهم دوره‌های مشخص هر منطقه که متضرر شده و رژیم سابق در

حق آن اجحاف نموده است، تعیین شود، تا توسعه متوازن بخش‌های مختلف کشور تضمین گردد و این امر بر اساس قانون صورت می‌گیرد». با توجه به این‌که بیشترین درآمد کشور عراق حاصل از فروش نفت است، همه کشور باید در این درآمد سهیم باشند. چنان‌که ماده ۱۰۹ قانون اساسی عراق تصریح می‌کند که: «نفت و گاز در تملک همه مردم عراق در همه استان‌ها و مناطق است». اگر چنین اتفاقی نیافتد، فاصله طبقاتی و سطح رفاه زندگی در مناطق مختلف، بسیار متفاوت خواهد شد. اما باید توجه داشت که مناطق نفت‌خیز باید سطح بیشتری از درآمدهای نفتی عراق را داشته باشند؛ زیرا در درجه اول، بیشتر این درآمد را آن‌ها تولید می‌کنند و به طور طبیعی انتظار دارند سهم بیشتری نیز به آن‌ها برسد. علاوه بر این، این مناطق در کنار مزایایی همچون تولید اشتغال، که در کنار صنایع نفتی حاصل می‌شود، متحمل ضررهای عینی بسیاری ناشی از تولید نفت می‌شوند که از جمله می‌توان به تخریب محیط زیست اشاره نمود. بنابراین عدم تخصیص سهم بیشتر به مناطق نفت‌خیز، می‌تواند مانند نابرابری ثروت، به بروز نارضایتی منجر شود.

فرصت‌های عراق فدرال

۱) تثبیت و تقویت قدرت شیعیان عراق

شیعیان عراق برای اولین بار از زمان حکومت عباسیان تاکنون، فرصتی برای حاکم شدن بر عراق (به استثناء حکومت کوتاه آل‌بویه در ۹۴۵ میلادی) یافته‌اند. براساس قانون اساسی عراق، نظام عراق «پارلمانی» است و این به معنای قدرتمند بودن پارلمان و خشت وزیر است. آنچه مسلم است، وجود اکثریت جمعیت شیعه عراق است که با توجه به «پارلمانی» بودن نظام عراق، یک نخست‌وزیر شیعه نیز، در رأس امور قرار می‌گیرد و می‌تواند از فدرالیزم، برای اعراب شیعه عراق که از

تسلط یک قدرت سلطه‌جو همانند دوران قبل از سقوط صدام بی‌مناک‌اند، به عنوان سپری در برابر سوءاستفاده دولت مرکزی استفاده کند (نامی و محمدپور، ۱۳۸۷: ۱۸۷). مزیت نظام فدرال برای شیعیان در این است که به هر حال اداره مناطق شیعه‌نشین، توسط خود شیعیان انجام خواهد گرفت. به عبارت دیگر، اگر شیعیان قدرت مطلق در عراق نباشند، حداقل به میزان جمعیت خود، سهمی در قدرت خواهند داشت. علاوه بر این، ظرفیت‌ها و مزایای مناطق شیعه‌نشین، به مراتب بیشتر از مناطق اعراب سنی و کُردها است. وجود حدود دوسوم ذخایر نفت و گاز عراق در این مناطق، وجود عتبات عالیات و سودآوری از زائران، زمین‌های حاصل خیز و دسترسی به آب‌های آزاد تنها بخشی از مزایای مناطق شیعی به حساب می‌آیند. شیعیان حتی در بغداد و پایتخت عراق نیز که محاط در مناطق سنی‌نشین است، حائز اکثریت جمعیت می‌باشند و این عامل باعث می‌شود که، در یک عراق فدرال، شیعیان علاوه بر این‌که در دولت مرکزی سهم عمده‌ای از قدرت دارند، مناطق شیعه نیز نسبت به سایر مناطق، قدرتمندتر خواهد بود. اگر، آنچه منظور نهایی از فدرالیسم است در عراق شکل بگیرد، شیعیان عراق از نفوذ شایانی برخوردار خواهند شد و این بدون تردید جایگاه ایران را در سیاست‌های منطقه‌ای خود به صورت چشم‌گیری افزایش خواهد داد. از این رهگذر، ایران می‌تواند با استفاده از تمامی پتانسیل‌های خویش، از این قدرت سرشکن شده در عراق کمال استفاده را برده و پایگاه و جایگاه سیاسی خود را تعمیق و تحکیم بخشد. از سوی دیگر ایالات متحده آمریکا، درصدد به حاشیه راندن ایران در میان شیعیان منطقه به ویژه شیعیان عراق است. آمریکا از یک‌سو، برای انجام اصلاحات سیاسی و دموکراتیک به کشورهای مرتجع منطقه فشار می‌آورد که این امر سبب بهبود جایگاه شیعیان در سیاست و قدرت کشورهای متبوع خود شده و مسیر آنان برای

دستیابی به سهم تاریخی‌شان را هموار می‌سازد و از سوی دیگر مخالفت ایران با امریکا، جایگاه ایران را در میان شیعیان مخدوش می‌نماید. این درحالی است که، عملکرد ایران نمی‌بایست به مثابه دخالت در امور داخلی این کشورها از طریق شیعیان به حساب آید.

۲) سهم بودن همه‌ی گروه‌های قومی در قدرت

همان‌طور که در بخش‌های پیشین اشاره شد، اقلیت‌های کُرد و بویژه اعراب سنی در عراق نگران سلطه اکثریت ۶۰ درصدی شیعه بر آن‌ها هستند. فدرالیزم در واقع پاسخی به مطالبات سیاسی گروه‌های قومی است که خواهان نظام سیاسی غیر متمرکزند که در آن ترس ناشی از خودکامگی اکثریت -حتی از طریق انتخابات- یا یک قوم بر اقوام دیگر از بین برود. بر اساس قانون اساسی عراق، منطقه کُردستان شامل (سه استان سلیمانیه، اربیل و دُهوک)، به عنوان منطقه فدرال به رسمیت شناخته شده است و مناطق فدرال جدید دیگر نیز وفق ماده ۱۱۶، می‌توانند شکل بگیرند. واحدهای فدرال در عراق، از اختیارات بسیاری مانند تشکیل دفتر در سفارت‌خانه‌ها و هیأت‌های دیپلماتیک و تشکیل نیروهای امنیت داخلی منطقه برخوردارند.

ایجاد نظام فدرال در عراق و قانونمند ساختن آن در قالب قانون اساسی، به معنای خودمختاری گروه‌های قومی-مذهبی در قالب عراق فدرال، و ایجاد زمینه‌های لازم برای بروز ارزش‌ها و عناصر فرهنگی، قومی و مذهبی آن‌هاست. این امر به کاهش کنترل گروه‌های اجتماعی توسط دولت مرکزی و خودمختاری و آزادی عمل قابل توجه آن‌ها می‌انجامد (برنکاتی، پیشین: ۱۲۲-۱۲۱). ایجاد نظام فدرال در عراق بر مبنای این ایده قرار دارد که فدرالیزم تنها راه‌حل ممکن برای ممانعت از منازعه‌ی قومی و جدایی‌طلبی و هم‌چنین تشکیل یک دموکراسی باثبات است؛

زیرا با تقسیم قدرت بین دو سطح، نقش بیشتری به گروه‌ها برای کنترل امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی‌شان اعطاء می‌شود، به گونه‌ای که آن‌ها احساس می‌کنند کمتر استثمار می‌شوند، و در عین حال امنیت بیشتری دارند. با این حال، در خصوص نوع نظام فدرالی که بتواند ضمن حفظ ارزش‌ها و خواست‌های قومی-مذهبی مختلف عراق موجب یکپارچگی این کشور شود، اختلاف نظرهای جدی وجود دارد (مسجدی، ۱۳۸۷: ۲۲۵).

۳) تسهیل روابط اقتصادی ایران با مناطق فدرال

در صورت تحقق فدرالیسم در عراق، ایران با مناطق فدرال شیعی و کُردی همسایگی خواهد داشت و با توجه به اختیارات گسترده مناطق فدرال، مندرج در قانون اساسی عراق، ایران می‌تواند سهم به‌سزایی در شکوفایی اقتصادی این مناطق داشته باشد؛ چیزی که امروز در روابط ترکیه با حکومت اقلیم کردستان قابل مشاهده است. ظرفیت اقتصادی عظیم جنوب عراق در تولید و صدور نفت، بستر مناسبی برای ایفای نقش فعال ایران به ارمغان آورده است. چیزی بالغ بر حدود دو سوم تولید و صدور نفت عراق در این منطقه صورت می‌گیرد (Onur Ozlu, 2006). سابقه روابط دیرینه‌ی مذهبی و شباهت‌های فرهنگی ایران با شیعیان عراق فرصت مناسبی برای توسعه روابط سودآور اقتصادی فراهم کرده است. دست‌کم می‌توان جمعیت شیعه این کشور را، به عنوان یک بازار هدف و مصرف مناسب به حساب آورد. البته اهمیت شایان مناطق شیعه چیزی از ارزش قابل‌توجه بازار اقتصادی کردستان که از خودمختاری قابل‌توجهی هم برخوردار است نمی‌کاهد. کردستان عراق حدود ۲۰ درصد جمعیت عراق را شامل می‌شود و با توجه به زیرساخت‌های اقتصادی مناسب‌تر نسبت به سایر مناطق عراق و نیز وجود ثبات و امنیت نسبی، ظرفیت بسیار بالایی برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی دارد و

ایران می‌تواند از پتانسیل‌های چندوجهی خود در این زمینه کمک بگیرد. برپایی فروشگاه‌های محصولات ایرانی و فعالیت‌های تجاری در طول مرزهای مشترک، بخشی از این مناسبات اقتصادی و فرهنگی می‌باشد (حقوق‌پناه، ۱۳۸۷: ۱۸۶). از سوی دیگر ایران می‌تواند در سایه قدرت‌یابی شیعیان مسائلی را که تاکنون به لحاظ امنیتی آزار دهنده بوده‌اند را در دستور کار مذاکرات خویش با مقامات عراقی قرار دهد.

نتیجه‌گیری

ایران خود از قومیت‌های گوناگون تشکیل یافته و هیچ‌گاه حاضر به تأثیرپذیری از تحولات این‌چنینی منطقه‌ای که وحدت کشور را به مخاطره افکند نیست؛ لذا ایران را می‌توان یکی از مخالفان جدی تجزیه عراق دانست. شاهد این مدعا اقدام دولت خودمختار اقلیم کردستان به تهدید دولت مرکزی عراق به همه‌پرسی استقلال است که مقامات رسمی ایران، این اقدام را غیرقابل پذیرش قلمداد می‌کنند. البته منطقی است که عراق فدرال در کنار چالش‌هایی که برای ایران دارد، منافع ملی و منطقه‌ای ایران را بهتر تامین می‌کند، زیرا پیامدهای منفی عراق واحد نظیر تبعات منفی ناشی از رقابت بالقوه منطقه‌ای، مسأله‌ی انرژی، تنگنای ژئوپلیتیک عراق و محدودیت دسترسی این کشور به آب‌های آزاد و نیز معضل هیدروپلیتیک عراق هم‌چنان پابرجا است و شاید در یک عراق واحد و قدرتمند، هم‌چنان حاشیه امن منافع ملی ایران را به چالش بکشد. از سوی دیگر، پیامدهای منفی عراق فدرال مانند تقویت گرایش‌های قوم‌مدارانه و قوم‌گرایانه در عراق از یک‌سو، و انتقال آن به ایران از سوی دیگر، نگرانی و مخالفت اعراب سنی و برخی کشورهای منطقه با فدرالیزم، چگونگی ترسیم خطوط مرزی مناطق فدرال و شیوه

تقسیم درآمدهای نفتی، چندان شایان توجه نبوده و قابل حل است. از آن‌جا که مهم‌ترین مسأله برای ایران سرایت مطالبات قوم‌گرایانه است، لازم به ذکر است که ایران به لحاظ وجه ملت‌سازی، با کشورهای نظیر عراق تفاوت اساسی دارد. هویت ملی قدرتمند و ریشه‌دار ناسیونالیسم ایرانی، سهم بسیار ناچیزی باقی گذاشته است. چنان‌چه از یک‌سو، عراق تجزیه نشده و محمل نفوذ بیگانگان نگردد و از سوی دیگر شیعیان قدرت دست‌بالا و نه مطلق را در دست داشته باشند، -که البته این مهم تنها در فدرالیسم محقق می‌گردد- هم در راستای ملاحظات استراتژیک ایران است و هم جهان عرب حساسیت زیادی به این مسأله نخواهد داشت. در این صورت ایران می‌تواند با استفاده از قدرت نرم افزاری خود خلاء حضور بیگانگان را بخوبی پوشش دهد.

منابع

- آلایدر، رایسدل و جرال د. اچ. و. بلیک. (۱۳۶۹) «جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال افریقا»، ترجمه، دره میر، حیدر، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، تهران، ص ۲۱۳.
- احمدی، کوروش، (۱۳۸۴) «روند تدوین قانون اساسی عراق، تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها عراق پس از سقوط بغداد»، (تهیه کننده: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی)، وزارت امر خارجه، تهران، مرکز چاپ و انتشارات، ص ۲۴۷.
- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۳) «معرفی و ارزیابی کتاب»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دوم، شماره سوم، ص ۱۶۶.
- بخشی، امیررضا، (۱۳۹۰) «جریان‌شناسی سیاسی شیعیان عراق نوین».
- برگر، ساموئل، (۱۳۷۹) «صدام ریشه تمام مشکلات عراق»، ترجمان سیاسی، سال پنجم، شماره ۲۵، به نقل از: فاینشال تایمز، ۴ مه ۲۰۰۰، ص ۲۷.

برنا بلداجی ، سیروس (۱۳۸۳)، «روند دولت سازی در عراق نوین»، تهران: نامه دفاع (۵)، ص ۵ .

بشیریه، حسین، «دیباچه ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی»، (چاپ دوم) تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۲ ص ۱۳.
برنکاتی، داوود (۱۳۸۶)، «آیا فدرالیزم به سامان سیاسی در عراق می‌انجامد؟»، ترجمه: همدانی، عبدالرضا، سامان سیاسی در عراق جدید، [به کوشش]، حاجی‌یوسفی، امیرمحمد و سلطانی‌نژاد، احمد، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ص ۱۳۸.

بیگدلی، علی، (۱۳۷۸) «تاریخ سیاسی و اقتصادی عراق»، نشر میراث ملل، تهران، ص ۷۶.

جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۷۱) «کانون‌های بحران در خلیج فارس»، کیهان، تهران، صص ۱۰۴-۸۷.

جعفری، محمد، (۱۳۸۲) «عراق پس از اشغال: تهدیدات و فرصت‌ها»، فصلنامه مطالعات سیاسی، تهران.

حق پناه، جعفر، «تنش در هندسه قدرت، علت‌شناسی کشمکش‌های سیاسی عراق»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۶۸.

حق پناه جعفر، (۱۳۸۷) «کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ص ۱۸۶.

دیوید ال، فیلیپس، (۱۳۸۳) «تقسیم قدرت در عراق»، ترجمه: اسدی، علی اکبر، فصلنامه نهضت، سال پنجم شماره ۲۰، ص ۱۱۳.

- دهشیار، حسین و دیگران، (۱۳۸۲)، «مسائل ایران و عراق»، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران، ص ۳۰.
- سلیمانی، علیرضا، (۱۳۸۷) «نگرش جامه شناختی به پایگاه دولت نظامی در عراق»، مجله سیاست دفاعی، سال هفتم، شماره ۲۶-۲۷، تهران: پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین، ص ۱۰۲.
- عزتی، عزت الله، (۱۳۷۸) «جغرافیای سیاسی جهان اسلام»، واحد تدوین کتب درسی، قم، ص ۱۱۵.
- عزتی، عزت الله، (۱۳۸۱) «تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق» تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ص ۸۵.
- فولر، گراهام، (۱۳۷۳) «قبله عالم»، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه: مخبر، عباس، تهران: نشر مرکز، صص ۴۲.
- قاضی، ابوالفضل، (۱۳۶۸) «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی»، ج اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ص ۲۵۶.
- قهرمانپور، رحمان، (۱۳۸۳) «پارادوکس‌های پیش روی امریکا در عراق»، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، سال یازدهم شماره ۴۰، صص ۱۹-۲۰.
- کرمانی داوود، «روزنامه جمهوری اسلامی»، تهران، ۱۳۹۱/۱۲/۱۰، (<http://www.vista.ir/article/280275>).
- کریمی، کامبیز، (۱۳۸۸۹) «کرکوک؛ عراقی کوچک با آینده‌ای مبهم»، روزنامه جوان، ضمیمه روزنامه، (شماره ۳۰۰۱)، ص ۸.
- کندال و دیگران، «گردها»، (۱۳۷۰) ترجمه: یونسی، ابراهیم، تهران: نشر روزبهان، ص ۱۷۵.

گریفین، کیث، و مک کنلی، تری (۱۳۷۷) توسعه انسانی، دیدگاه و راهبرد، ترجمه: خواجه پور، غلامرضا، تهران، نشر وداد.

مسجدی، ایرج، (۱۳۸۷) «بررسی تجربه دولت سملت سازی در عراق»، مجموعه مقالات همایش عراق نوین و تحولات خاورمیانه، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ص ۲۲۵.

مقصودی، مجتبی، «کردستان عراق»، (۱۳۸۲) چشم انداز آینده، مسائل ایران و عراق، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ص ۸۸.

نامی، محمدحسن و محمدپور، علی، (۱۳۷۸) «جغرافیای کشور عراق با تاکید بر مسائل ژئوپلیتیک»، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ص ۲۸۷.

Allan Topol: *A Federation for Iraq*. 25 february2004. available online at: http://www.military.com/new_content/10,131,90,topol-022504,00.htm

Ibid.

available online at: <http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?newsID=468499/>

available online at : <http://www.alsumaria.tv/en/iraq-news/1>.

available online at: <http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?newsID=468499>.

Can Federalism Work in Iraq. available online at: <http://www.ndu.edu/inss/en/can%20federalism%20work%20in%20iraq.pdf>

Ibid.

Edward Wong, “*Top Shiite Politician Joins Call for Autonomouse South Iraq*”, New York Times,(2009/8/12).

Ellen laipson, “*Iraq,s new reality*”HYPERLINK, <http://www.cigionline.org/en/cigi-stimson>. available online at : [http://www.cigionline.org/en/cigi-stimson %20iraq%20report%203000](http://www.cigionline.org/en/cigi-stimson%20iraq%20report%203000)

“*Establishing astable democratic constitutional structure in iraq : some basic consideration*”, public international law and policy group and the century foundation”, May , 2003, available online at : <http://www.conctitution.org/cons/iraq/iraqreport.pdf>

“*Iraq Federalism and the Formation of Regions*”,(public international law and policy Group), HYPERLINK

- "<http://www.publicinternationallaw.org/en/>" available online at:
<http://www.publicinternationallaw.org/en/>.
- Iraqi Constitution, section 4, article 110 and article 121.
- Garner, J. W., *Introduction to political science*. New York : American book Co., 1932. p.244.
- Gordon. H. Torry. The Bath, Ideology and Practice, *Middle East Journal*, Autumn 1966. P.448.
- <http://www.fa.wikipedia.org/wiki/عراق-کردستان>.
- Liz Sly, "Shiite Wants Autonomouse Region", Chicago Tribune, (2005/8/12)
- Manning, C.A.W, *The nature of International Society*, London : Bell, 1962, P.39
- Mc Garry, J. and B, O leary. (2007), *Iraq, s constitution of 2005: liberal consociation as political prescription*, Mc Garry, J. and B, O leary. (2007).
- Michael Georgy and luke Bakerfri, "Iraq Security Chief Warns of Civil War Over Federalism", available online at: <http://www.uk.reuters.com> (2005/08/19).
- Michaele M. Gunter, *The Kurd of Iraq and Hope* (New york: st Martins Press, 1992) p.7.
- Onur Ozlu, *Iraqi Economic Reconstruction and Development*, Center for Strategic International Studies, (April/ 20/2006), p.31, available online at: <http://www.csis.org/>.
- People, state and fear: the national security problem in international relations* (harvester-wheatsheaf, Brighton, 1983) , pp.44-45
- Redefining a Nation: The Conflict of Identity and Federalism in Iraq*. available online at: http://www.on-federalism.eu/attachments/061_download,p.36.pdf.
- Redefining a Nation: The Conflict of Identity and Federalism in Iraq*". available online at: http://www.on-federalism.eu/attachments/061_download,p.36.pdf
- Vali Nasr, "Sunni vs Shia: Religious Rivalry in Iraq and Beyond", available online at : http://www.cfr.org/publication/9146/%20Sunni_vs_Shia.html